

### متن پرسش

سلام استاد معزز: سوال این است که: اگر همه‌ی تعینات و تشخیصات را از وجود حذف کنیم بنا بر گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱ نهج‌البلاغه که فرمودند کمال التوحید نفی الصفات عنه، بی قیدی مطلق، عدم است. و بنظرم در اندیشه فردید و هایدیگر و امثالہ علت العلل شیطان است ولی آن حقیقتی که عاری از همه چیز است و عرفا به آن نظر دارند و با رفع تعین و تشخیص و تعلق در پی فنای در اویند چیزی جز نیستی و عدم نیست. بنظرم عارف باید بتواند همه چیز را جمع کند و برسد به اینکه وجود با عدم یکی است، در حقیقت باطن این دنیا عدم و صافی و بی آلیشی حق است و وحدت یعنی نیست شدن همه چیز البته نیستی که عین هستی است.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عین هستی و هستی مطلق، عدم نیست؛ وجودی است که به اعتبار احدیت‌اش در ذات خود مستغرق است و انسان با هستی خود می‌تواند متوجه هستی به معنای مطلق آن بشود از آن جهت که می‌یابد که خودش فقط «هست». آری! «انسان فقط هست» ولی عدم نیست. موفق باشید